

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی و جایگاه آن در فرایند توسعه پایدار روستایی

جلال‌الدین رفیع فر * حسین دانش مهر ** رشید احمد رش ***

تاریخ دریافت: ۱۱ دی ۱۳۹۰

تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۳۹۱

چکیده

امروزه در ادبیات توسعه، پارادایم‌هایی نظیر توسعه روستایی درونزا، امرار معاش پایدار روستایی، توسعه پایدار و پساتوسعه، موافق و طرفدار مطرح شدن و نیز کاربرد دانش بومی در توسعه‌یافتگی جوامع، به ویژه جوامع محلی است. از این رو، توجه به این موضوع و شناسایی چارچوب روش‌شناختی آن، اهمیت فراوانی یافته است، موضوعی که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین، برای دستیابی به توسعه‌ای همه‌جانبه و پایدار، باید دانش و اطلاعات چند هزار ساله مردم - که می‌توان آن را مادر دانش رسمی دانست - را مورد توجه ویژه‌ای قرار داد. مقاله حاضر نیز در همین راستا تألیف شده است و تلاش می‌شود با ورود بحث دانش بومی به ادبیات توسعه با نگاهی نو، به مطالعات توسعه و توسعه روستایی بنگرد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه روستایی، دانش بومی، دانش رسمی، ارزیابی مشارکت روستایی، تحقیق جنسیتی.

* استاد و مدیر گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. jrafifar@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). marivan_1984@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. rahmadrash76@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

توسعه پایدار^۱ در سال‌های پایانی قرن بیستم به عنوان یکی از مناظره‌های محوری جهان، تقریباً بر همه حوزه‌های حیات بشری نظیر فقر، نابرابری، آموزش و بهداشت، محیط زیست، حقوق زنان و کودکان، آزادی ملت‌ها و نیز صنعت، سیاست، اقتصاد و همکاری‌های بین‌المللی تأثیر گذاشت و به عنوان گستره‌ای نوین با داعیه پاسخ به مسائل خطیری که چرخه حیات و طبیعت و نوع بشر را به مخاطره افکنده است، در عصر جدید مطرح شده است. همان گونه که "ولفگانگ زاکس"^۲ بیان کرده است، از این پس، «توسعه بدون پایداری و پایداری بدون توسعه، وجود نخواهد داشت» و این بیانگر پیوند نوینی است. توسعه از طریق این پیوند، شادابی و سرزندگی دوباره یافته است. به طوری که اعلامیه ریو، انسان را مرکز توسعه پایدار قرار داده است و تأکید می‌کند که انسان‌ها در هماهنگی با طبیعت، سزاوار حباتی توأم با سلامت و سازندگی هستند (سازمان ملل، ۲۰۰۹: ۴). در این اثناء نیز در اوایل دهه ۱۹۸۰، پارادایم توسعه پایدار روستایی به دنبال مسائلی همانند نقش نهادهای محلی در توسعه روستایی، عدم توجه رهیافت‌های قبلی توسعه روستایی به مسائل زیست‌محیطی، زنان، کودکان، فقرا و اقلیت‌ها مطرح شد. پس از طرح این مفهوم، همه کشورها اعم از کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، موظف شدند که در طرح‌های خود، بحث پایداری را مورد توجه قرار دهند.

توسعه روستایی، در عمر یک‌صدساله خود همواره با این مشکل مواجه بوده است که روستاییان از پذیرش بسیاری از فناوری‌های نوین سرباز زده و آن‌ها را در فعالیت‌های خود استفاده نکردند. تصور رهیافت سنتی این بوده است که چنانچه دانش، اطلاعات و فناوری‌های نوین به مردم روستایی عرضه شود، آنان این رهاوردهای نو را خواهند پذیرفت و بدین ترتیب، زندگی‌شان متحول و توسعه روستایی تحقق خواهد یافت.

در حالی که توجه یک‌سویه به علم و فناوری و چشم‌پوشی از گنجینه دانش، اطلاعات و تجربه نسل‌های متمادی بشر با عنوان "دانش بومی" را می‌توان از جمله دلایل عمده شکست برنامه‌های توسعه به طور کلی و توسعه روستایی به طور خاص در کشورهای جهان سوم دانست. این امر سبب ایجاد فاصله میان برنامه‌ریزان و مردم روستایی شده است، به طوری که هیچ یک از دو طرف، زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و در نتیجه برنامه‌های توسعه، با وجود سرمایه‌گذاری‌های فراوان با ناکامی و شکست مواجه می‌شود (ازکیا، ۱۳۸۷: ۲۸۳).

شاید یکی از دلایل اصلی بی‌توجهی به دانش بومی در کشورهای جهان سوم، آن است که کشورهای استعمارگر، دانش و اطلاعات مردم کشورهای مذکور را نادیده گرفته و همواره از مردم کشورهای استعمار شده به عنوان افرادی سرسخت، خرافی، واپس‌گرا و امثال آن یاد کرده‌اند. اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، دانش بومی به طور فزاینده‌ای به عنوان منبع اساسی و با ارزش جوامع محلی به منظور دستیابی به توسعه پایدار، به رسمیت شناخته شده است. در واقع، این دانش به عنوان راه‌حلی برای پاسخ به شکست نظریه‌های بزرگ توسعه (به ویژه

1 Sustainable Development

2 Wolfgang Zaks

3 United Nations

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

نظریه‌نوسازی) توسط کشورهای بزرگ در نظر گرفته می‌شود و در آن راه‌حل‌های فن‌سالارانه برای تغییر چشم‌انداز توسعه از نگاه اکثریت دهقانان و کشاورزان کوچک در جهان مورد توجه قرار گرفته است (اگراوال^۱، ۱۹۹۵: ۴۱۳). به طوری که اولین بار در کنفرانس "ریو" (اجلاس عالی زمین) در سال ۱۹۹۲، دانش بومی^۲، به عنوان عاملی ارزشمند در توسعه پایدار شناخته شد. در واقع، دانش بومی، مصداق بارز جمله مشهور فریتز شوماخر^۳ "کوچک زیباست"^۴ است، زیرا اهمیت جوامع بومی و محلی را به خوبی بازنمایی می‌کند.

بدین ترتیب، بحث استفاده از دانش بومی در برنامه‌ها، فعالیت‌ها و فرایندهای گوناگون، در دهه‌های اخیر، مورد توجه دست‌اندرکاران برنامه‌های توسعه در سطوح ملی و بین‌المللی قرار گرفته است. از این رو، توجه به دانش بومی در توسعه روستایی، به عنوان دانشی که حاصل تجربه‌های چندین هزار ساله است و در روند زمان، با عمل عجین شده است، مهم و اساسی محسوب می‌شود. در مقاله حاضر، بررسی روش‌ها و فنون مناسب مطالعه دانش بومی در مناطق روستایی مورد توجه است تا از این طریق، ضمن ثبت علمی و نظام‌مند این دانش گرانبها، گامی برای اعتلا و توانمندسازی توسعه محلی و به تبع آن، توسعه ملی برداریم.

مفهوم دانش بومی

صاحب‌نظران این حوزه، تعاریف متعددی درباره دانش بومی بیان کرده‌اند و هر کدام از دریچه‌ای به آن نگریسته و بر اساس تعلق نظری و ماهیت موضوع، بر جنبه‌های خاصی از دانش بومی تأکید کرده‌اند. رابرت چمبرز^۵ با تأکید بر نقش مردم در فرایند توسعه، معتقد است که عبارت دانش مردم روستایی، از سایر عبارات‌ها مانند بوم‌شناسی قومی، علم قوم‌شناسی، طبقه‌بندی قومی و غیره، رساتر است. به اعتقاد وی، دانش بومی در اصطلاح به دانشی اطلاق می‌شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۰۸). وارن^۶ دانش بومی را دانشی محلی می‌داند که منحصر به یک فرهنگ مشخص یا جامعه معین است. به زعم ازکیا، دانش بومی دانش دقیق و حساب شده روستاییان درباره مسائل مختلف اطرافشان است که بهترین دانش در هماهنگی با اوضاع و احوال آن‌هاست (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷). عمادی و عباسی نیز دانش بومی را بخشی از سرمایه ملی هر قوم می‌دانند که باورها، ارزش‌ها، دانسته‌ها و ابزار زندگی آنان را شامل می‌شود. اقوام جهان با کمک دانش بومی، در طی قرون، روزی خود را از محیط اطرافشان جسته‌اند، پوشاک خود را تهیه کرده‌اند، خود را اسکان داده‌اند، فرزندان خود را تربیت کرده و سلامت خود و حیواناتشان را حفظ کرده‌اند. از دیدگاه آنان، دانش محلی هر قومی، مردم آن دیار را قادر به تأمین

1 Agrawal

2 Indigenous Knowledge

3 F. Schumacher

4 Small Is Beautiful

5 Robert Chambers

6 Warren

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

نیازمندی‌های خود از منابع طبیعی کرده است، بدون اینکه این منابع را تحلیل ببرد (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷). بنابراین، مجموعه دانش بومی جهان، گنجینه ارزشمندی از روش‌ها و ابزارهای زمان آزموده‌ای است که در توسعه پایدار همه جوامع، مؤثر خواهد بود. در مجموع، می‌توان گفت که دانش بومی در اذهان و فعالیت‌های افراد ذخیره می‌گردد و از طریق داستان‌ها، سرودها، ادبیات شفاهی (فولکلور)، ضرب‌المثل‌ها، رقص‌ها، افسانه‌ها، ارزش‌های فرهنگی، باورها، مراسم، قوانین اجتماعی، زبان و طبقه‌بندی‌های محلی، کارهای کشاورزی، ابزار و اثاثیه، مواد، گونه‌های گیاهی و پرورش حیوانات بیان می‌گردد. دانش بومی به صورت شفاهی و به وسیله نمونه‌های خاص و از طریق فرهنگ به دیگران انتقال داده می‌شود. اشکال بومی ارتباطات و سازمان اجتماعی برای فرایند تصمیم‌گیری محلی و نیز حفظ، توسعه و گسترش دانش بومی، نقشی حیاتی دارد (گرینر^۱، ۱۹۹۸). مقایسه دانش بومی و رسمی (نوین): گرچه دانش بومی و نوین یا رسمی، در بعضی جنبه‌ها با هم تفاوت‌هایی دارد، ولی این موضوع، بدان معنا نیست که دو دانش مذکور، در مقابل هم و در تضاد با یکدیگر باشند. برخی از تفاوت‌های دانش بومی و رسمی، در جنبه‌های مختلف در جدول‌های زیر بیان شده است.

جدول (۱): مقایسه دانش بومی و علمی (رسمی)

دانش علمی	دانش بومی
حقیقت تقریبی فرض می‌شود	حقیقت واقعی فرض می‌شود
صرفاً دنیوی است	اعتقاد به دنیا و ماوراءالطبیعه
یاد گرفتنی است	آموزش از طریق قصه‌گویی
آموزش توسط آموزش و پرورش رسمی	انجام آموزش از طریق تجربه
مکتوب است	شفاهی و بصری است
تحلیلی- بر اساس زیرمجموعه‌ای از کل	مبتنی بر نظام‌های کل‌نگراست
مبتنی بر مدل یا فرضیه	حسی است
تقلیل‌گرایانه	جامعه‌گراست
واقعی است	ذهنی است
اثبات‌گراست	تجربی است
دستیابی سریع به دانش از طریق اکتساب	اکتساب در طولانی مدت
پیش‌بینی کوتاه‌مدت	کسب دانش در درازمدت
قدرت در قابلیت اسناد اصول طبیعی (اعتبار منطقی)	قدرتمند در استفاده از دانش محلی
ضعف در استفاده از دانش محلی	ضعف در استفاده از دانش مناطق دور
طرح‌ریزی مدل‌های تقریبی - خطی از ابتدا	مدل‌ها مبتنی بر مدل‌سازی سمبولیک (چرخه‌ای)
تعاریف بر اساس فرضیه، نظریه‌ها و قانون	تعاریف بر اساس مثال، حکایت‌ها و داستان‌ها

منبع: (آلان و امری^۲، ۱۹۹۷)

جدول (۲): مقایسه نظام طبقه‌بندی دانش بومی و علمی

نظام طبقه‌بندی (دانش علمی)	نظام طبقه‌بندی (دانش بومی)
بر اساس روابط تکامل نژادی و خویشاوندی	استفاده از ترکیب زیست‌محیطی
افتراق سلسله‌مراتبی	افتراق غیره سلسله‌مراتبی
دوری از ماوراءالطبیعه	شامل امور طبیعی و ماوراءالطبیعی

منبع: (آلان و امری، ۱۹۹۷)

1 Grenier

2 Alan and Emery

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

جدول (۳): مقایسه بین دانش بومی و علمی از جنبه‌های مختلف دانش

دانش علمی	دانش بومی	از جنبه دانش
- صرفاً دنیوی است - تحلیلی بر اساس زیرمجموعه‌ای از کل - ذخیره شده در کتاب‌ها و کامپیوتر	- شامل امور طبیعی و ماوراءطبیعی - جامعه‌گرا، یکپارچه و نظام مبتنی بر کل - ذخیره به صورت شفاهی	الف) در محدوده
- بهترین تقریب از حقیقت فرض می‌شود - برداشت استدلال انسانی از حقیقت - تعاریف بر اساس فرضیه تعاریف، نظریه‌ها و قانون	- فرض به حقیقت - فهرست موضوعی - یافت حقیقت، در طبیعت و ایمان - شرح بر اساس نمونه، تجربه، تمثیل و داستان	ب) وضعیت حقیقت
- پیش‌بینی کوتاه‌مدت - صدور خلاصه امتحانات و آزمون‌ها - قدرت‌مند در قابلیت اسناد در اصول طبیعی (اعتبار منطقی) - ضعیف در استفاده از دانش محلی	- آکسای در طولانی‌مدت - زندگی عملی و بقاء (توسعه پایدار) - قدرت قابلیت اسناد در مناطق محلی (اعتبار زیست‌محیطی) - ضعیف در اصول مولد، در مناطق دور	ج) هدف
- آکساب سریع دانش - آموزش توسط آموزش و پرورش رسمی - اصول تدریس آموزشی - آزمایش شده مصنوعی در امتحانات	- مدت زمان طولانی فراگیری (دانش آهسته) - یادگیری از طریق زندگی، تجربه و انجام کار عملی - آموزش از طریق مثال، مدل‌سازی، و داستان‌سرایی - آزمایش شده در شرایط زندگی عملی	د) روش‌های تدریس و یادگیری

منبع: (آلان و امری، ۱۹۹۷)

به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران توسعه، شرایط حاضر ایجاب می‌کند که در راستای مصالح توسعه پایدار، دانش بومی و جدید با یکدیگر تلفیق شود. پیامدهای نامطلوب توسعه بر مردم و محیط‌های روستایی، نتیجه اتکاء دانشمندان بر علوم جدید است و از بین بردن این معضل، به آمیختگی و برقراری ارتباط میان دانش رسمی و بومی منوط است.

دلایل توجه سریع و یکباره به دانش بومی

نظام‌های دانش بومی، رویکردهای متفاوتی را برای حل مسئله پیشنهاد می‌کند. در حالی که دانش رسمی، تلاش می‌کند تا مسئله را به طور مجزا و منفرد (به منظور تقلیل به مجموعه‌ای از عناصر قابل کنترل) بررسی کند و ارتباط آن مسئله را با سایر مسائل مشابه نادیده بگیرد یا حذف کند (شانکار^۱، ۱۹۹۶).
علاقه بیرونی‌ها در قالب ادبیات توسعه پایدار به این دانش "قدیمی" تازگی دارد، به طوری که همراه با سیاسی شدن گروه‌های بومی و جنبش‌های دست‌یابی به حقوق بومی و (محلی) توجه به این امر رو به افزایش است. بسیاری از مردمان بومی، خواهان این هستند تا در فرایند تصمیم‌گیری‌های توسعه، به آن‌ها توجه شود. این امر اغلب شامل این درخواست است که حقوق مالکیت و منابع‌شان به طور رسمی، مورد پذیرش و تأیید قرار گیرد. به طور همزمان نیز نظام سیاسی بین‌المللی و بسیاری از دولت‌های ملی، به نوعی به خواست‌های مردم محلی و بومی علاقه نشان داده‌اند. این وضعیت سیاسی بهبود یافته، از گفتگو درباره دانش بومی حمایت می‌کند. برخی از دولت‌ها (استرالیا، کانادا، ایالات متحده) از طریق حمایت حکومت‌های

1 Shankar

خودمختار و مدیریت مشترک^۱ منابع طبیعی، سازوکارهایی نظیر حل ادعاهای مالکیت و گروههای مدیریت منابع را دارند که از نظامهای دانش بومی برگرفته شده است. گرچه حل ادعاهای مربوط به زمین و سایر حقوق بومی، به عنوان رویه‌ای اساسی از به رسمیت شناختن و مشروعیت‌دهی به دانش بومی در نظر گرفته می‌شود، اما فشارهای وارده بر حکومت‌های خودمختار و مسایل مالی آنها، گسترش و استفاده از منطق و دانش بومی خودشان را مشکل کرده است (تستر^۲، ۱۹۹۷).

همچنین "صنایع زندگی" (صنایعی که از ارگانسیم‌های زنده استفاده می‌کنند، مانند کشاورزی شیمایی، صنایع دارویی، و صنایع غذایی و دانه‌ای) و انتقادهای وارد بر آن، نقش زیادی در آشکار کردن ارزش گذشته، حال و آینده دانش بومی و کاربردهای آن برای مردم محلی و عدم استفاده درست از این دانش داشته است (برکز^۳، ۱۹۹۳: ۷). بدین منظور نیاز به برخی دانش‌های جایگزین در توسعه، به وسیله پاره‌ای از مشاهدات زیر تأیید می‌شود:

- فناوری انقلاب سبز با تخریب زیست‌محیطی، بهره‌وری اقتصادی کم (در سطح محلی) و رژیم‌های غذایی ضعیف‌تر و کمبود مواد غذایی ناشی از نابودی غذاهای سنتی یا ناشی از غذاهای جایگزین غیرسنتی، مرتبط است.

- توسعه آن گونه که در ۵۰ سال گذشته، طراحی و اجرا شده است، لطمه‌های پیش‌بینی‌ناپذیری به منابع خاک، منابع آب، جنگل‌ها و سایر منابع طبیعی وارد کرده است.

- برخی از گزینه‌های توسعه‌ای برون‌زا، بر اساس فرض‌های نادرستی بنا شده است. این راه‌حل‌ها به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر نبوده یا به لحاظ فرهنگی مورد پذیرش قرار نگرفته و اغلب اجرایشدن نبوده است (برای مثال، فنون آن بسیار پیچیده بوده است یا هزینه نگهداری آنها، بسیار زیاد است).

- برخی راه‌حل‌های فنی برای حل مسائل در سطح کلان در نظر گرفته شده است و برای امور محلی، کارایی چندانی ندارد.

- برخی از منتقدان در پژوهش‌های خود نشان داده‌اند که اجتماعات روستایی که بیشترین کمک‌های توسعه‌ای را از بیرون دریافت کرده‌اند، توانایی کمتری برای اداره امور خود داشته‌اند.

- برنامه‌ریزی از بالا به پایین^۴ در ارتقای مؤثر مدیریت منابع طبیعی در سطح محلی چندان کارا نبوده است. یعنی برنامه‌ریزی توسعه، اغلب نتوانسته است به نتایج مورد انتظار یعنی، توسعه پایدار دست یابد.

در برخی موارد، وابستگی‌هایی که به وسیله جهان بیرون ایجاد می‌گردد و مجموعه‌ای از دستورها و تقاضاها را شامل می‌شود (از طریق قوانین و مقررات مربوط به منابع طبیعی) در واقع، چندان با توسعه مرتبط نیست. اجتماعات مورد نظر اغلب به حال خود رها می‌شوند تا ابزارهای خودشان را بیابند (وریده^۱، ۱۹۹۶).

1 Joint Management
2 Tester
3 Berkes
4 Top-down planning

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

تلاش‌های توسعه‌ای که مقتضیات محلی، فناوری‌ها و نظام‌های دانش محلی را نادیده می‌گیرد، مقدار زیادی زمان و منابع را هدر می‌دهد. در مقایسه با بسیاری از فناوری‌های مدرن، فناوری‌های سنتی که آزمایش و بررسی شده است، به نسبت مؤثرتر و ارزان‌تر، به لحاظ محلی در دسترس‌تر و به لحاظ فرهنگی مناسب‌تر است. در واقع، در بسیاری از موارد این فناوری‌های سنتی، بر اساس حفظ و بقای الگوها و فرایندهای طبیعی شکل گرفته است.

مجریان توسعه به طور روزافزون، استدلال می‌کنند که توجه به دانش بومی می‌تواند:

- احترام متقابل را افزایش دهد، مشارکت محلی را تشویق کند و باعث شرکت در ارائه راه حل، برای مسائل مشترک شود.

- طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای فرهنگی مناسب را تسهیل و از اشتباه‌های پرهزینه جلوگیری کند.

- فناوری‌هایی را معرفی کند که می‌تواند به سایر مناطق انتقال داده شود.

- به تعیین اعمال مناسب برای بررسی، تطبیق و بهبود^۲ کمک و به ساختن آینده‌ای پایدار کمک کند (کمپسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۳، ۱۹۹۸: ۴۳).

روش‌شناسی دانش بومی

برخی از حکومت‌ها ممکن است که به توانمندی مردم بومی با دیده تردید نگاه کنند و معتقد باشند که دانش بومی، چالش و تهدیدی برای ساختار سیاسی موجود است. اما پژوهش‌های متعدد در نواحی مختلف دنیا نشان داده است که پژوهش درباره دانش بومی می‌تواند توانمندی محلی را افزایش دهد (امری^۴، ۱۹۹۷). در پژوهش حاضر، شیوه‌هایی از پژوهش دانش بومی، برای اشخاصی مطرح می‌شود که خواهان بررسی در حوزه دانش بومی هستند و قصد دارند به بسط و گسترش چارچوبی برای پژوهش در حوزه دانش بومی بپردازند. پژوهش دانش بومی از منابع متعدد و رشته‌های مختلف به منظور رشد و گسترش خود استفاده کرده است. در پژوهش حاضر، بررسی در حوزه دانش بومی از دیدگاه‌های حقوق مالکیت فکری، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از محیط زیست، پژوهش علوم اجتماعی، پژوهش جنسیتی و ارزیابی مشارکتی روستایی که شایع‌ترین شیوه‌های پژوهش در این حوزه است، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱- حقوق مالکیت فکری^۵: در اواخر قرن نوزدهم، پس از وقوع تغییرات اجتماعی و اقتصادی گسترده و نیز سرعت فراوان توسعه فنی، جهان دچار دگرگونی‌های بسیاری شد. تغییرات مذکور موجب ایجاد تحولات اساسی در حوزه مالکیت ادبی، هنری و سایر انواع حقوق مالکیت فکری گردید. همچنین آزادی مطبوعات و

1 Vreede

2 Improvement

3 World Commission on Environment and Development

4 Emery

5 Intellectual Property Low

گسترش آن‌ها، محور تدریجی نظم فئودالی، رشد آموزش و پرورش و اشاعه طرح‌های آموزش همگانی، رشد استانداردها و غیره، سبب ایجاد تغییرات بنیادین در ظهور و نشو و نما بحث مالکیت فکری گردید (صابری انصاری، ۱۳۸۱: ۳۶) و زمینه‌ساز تصویب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در موضوعات مختلف حقوق مالکیت فکری و به تبع آن، تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری شد. سازمان جهانی مالکیت فکری با درک ضرورت حمایت از دانش سنتی، به تشکیل کمیته‌ای ویژه در حوزه دانش بومی پرداخت. در ضمن، این موضوع در کنوانسیون‌های خاص نیز مورد توجه قرار گرفت. کنوانسیون تنوع زیستی که در کنوانسیون اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر ریودوژانیرو به تصویب دول عضو رسید، مشتمل بر حمایت‌های ویژه‌ای از دانش بومی در پرتو حقوق مالکیت فکری است. کنوانسیون دیگر، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابان‌زدایی است که دولت ایران نیز به آن ملحق شده است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۲۷). کنوانسیون مذکور نیز تأکید فراوانی بر استفاده از دانش بومی و حقوق حاکم بر آن و حمایت از صاحبان حق دارد. از جمله معاهدات بین‌المللی دیگری که نقش مهمی برای دانش بومی قائل شده است، معاهده بین‌المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی است. معاهده مذکور در سال ۲۰۰۱ میلادی در سی و یکمین کنفرانس سازمان کشاورزی و خواربار جهانی سازمان ملل متحد در شهر رم به تصویب دول عضو رسیده و دولت ایران نیز به معاهده اخیر ملحق شده است. در معاهده مذکور، تأکید فراوانی بر حفظ حقوق کشاورزان و دانش بومی آنان شده است (حبیبی و معتمدی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

به هر حال دانش بومی، اخیراً وارد حوزه حقوق گردیده است. بنابراین، زوایای تاریک فراوانی دارد که در تعامل جدی مقررات بین‌المللی با مقررات داخلی و ایجاد سازمان‌ها و ساختارهای اجرایی لازم است که می‌توان موفقیت‌هایی را در حوزه حمایت از دانش سنتی اقوام بومی و روستاییان کسب کرد.

۲- اتحادیه بین‌المللی حفاظت از محیط زیست: بر اساس گزارش اتحادیه بین‌المللی حفاظت از منابع طبیعی (۱۹۹۷)، جامعه زمانی پایدار می‌ماند که شرایط انسانی و شرایط اکوسیستمی آن، رضایت‌بخش یا در حال پیشرفت باشند. اتحادیه مذکور، پیشرفت به سوی توسعه پایدار را منوط به چهار اصل مهم، یعنی کل‌گرایی، پرسش‌های محوری، نهادهای انعکاسی و مردم‌محوری دانسته است.

کل‌گرایی، به معنی نظر گرفتن مردم و محیط به طور همزمان و بااهمیتی یکسان است، زیرا در اکثر موارد، تعاملات محیط و مردم به خوبی درک نشده است. اصل کل‌گرایی قبل از جستجو برای شاخص‌ها، منجر به پرسیدن پرسش‌های خوب می‌شود، پرسیدن پرسش‌های خوب، نیازمند محیطی مناسب با نهادهای انعکاسی است، جایی که در آن مردم هم سؤال می‌کنند و هم یاد می‌گیرند. این رویکرد، مردم‌محور خواهد بود، زیرا کنش‌های مناسب بر رفتارهای انسان‌ها تأثیر می‌گذارد (اتحادیه بین‌المللی حفظ طبیعت و منابع طبیعی^۱، ۱۹۹۷).

1 IUCN (International Union for the Conservation of Nature and Natural Resources)

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

در چارچوب اتحادیه بین‌المللی، حفظ محیط زیست و منابع طبیعی پیشرفت به سوی پایداری، فعالیت‌های اساسی را شامل می‌شود که کنش‌ها در چرخه‌ای از کنش و واکنش، شکل می‌گیرد. بعد از شناخت اولیه موقعیت، کنش در حین اجرا تحت نظر قرار می‌گیرد و بعد از ارزیابی نتایج کنش، کنش بعدی ایجاد می‌گردد. هر کنشی به عنوان یک تجربه و فرصتی برای یادگیری در نظر گرفته می‌شود.

۳- پژوهش علوم اجتماعی: پژوهش در حوزه دانش بومی، بیشتر به فنون علوم اجتماعی وابسته است، به ویژه مصاحبه‌هایی که در آنها داده‌های کیفی به جای داده‌های کمی جمع‌آوری می‌شود.

پژوهشگران ایده‌های گوناگونی را برای طراحی و هدایت یک مصاحبه خوب به کار می‌گیرند. بخش‌هایی همانند انتخاب جامعه آماری، محیطی برای مصاحبه، عبارت‌پردازی پرسش‌های مصاحبه و انتخاب گروه یا افراد مصاحبه‌کننده است که تعدادی از انواع مصاحبه و تعمیم‌پذیری را جهت کمک به پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند. پژوهشگران دانش بومی (برای مثال، متخصصان بیرونی یا خارجیان) که درباره فرهنگ‌های مختلف مطالعه می‌کنند، اغلب خارجی‌ها^۱ هستند، بنابراین، پژوهشگران به ملاحظات بین فرهنگی نیاز دارند و لازم است که در طراحی مصاحبه‌ها و مرور داده‌ها، برخی نکته‌های آموزشی را در پژوهش‌های خود به کار گیرند. در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های انتخاب پژوهشگران دانش بومی، شرایط مصاحبه، پرسش‌های مصاحبه و مصاحبه گروهی را به عنوان مهم‌ترین ابزارها در پژوهش دانش بومی در حوزه علوم اجتماعی بررسی می‌کنیم. در ضمن، در حوزه پژوهش علوم اجتماعی، اشتباه‌های رایجی در مصاحبه‌ها اتفاق می‌افتد، که سعی شده است خطاها و منابع آن‌ها بیان شود تا پژوهش دانش بومی در فرایند توسعه پایدار، با سهولت و اطمینان بیشتری انجام شود.

الف) پژوهشگران جوامع روستایی: انتخاب پژوهشگران مناسب، یکی از معیارهای موفقیت هر پژوهشی است. گرچه برخورداری از سطح بالایی از آموزش و دانش، پژوهشگران را برای درک پیچیده تعدادی از پرسش‌های پیماش، توانا تر و به فرایند انتقال معنا کمک می‌کند، ولی انگیزه^۲ و اشتیاق^۳ برای پژوهشگران اجتماع روستایی نقش مهمی دارد و به طراحی خوب و مناسب پرسش‌های مصاحبه، کمک فراوانی خواهد کرد.

همچنین پژوهشگران اجتماع روستایی، باید از سطح بالایی از کنجکاوی و قدرت تحلیل برخوردار باشند. مواردی همانند درک فرهنگ خود و چگونگی انجام پژوهش در میان مردم، برخورداری از آموزش سنتی خوب و احترام و اعتماد به روستاییان باید مورد توجه قرار گیرد (وون گیوسائو^۴، ۱۹۹۲).

ب) شرایط مصاحبه: مصاحبه در مکان‌هایی که مصاحبه‌شونده^۵ احساس راحتی می‌کند، به بهترین نحو ممکن انجام می‌شود. مصاحبه‌های پژوهش دانش بومی، معمولاً در محیطی مناسب انجام می‌شود (برای مثال، اگر موضوع مصاحبه درباره باغچه است، مصاحبه باید در باغچه انجام شود).

1 Outsiders
2 Motivation
3 Enthusiasm
4 Von Geusau
5 Informant

اگر مصاحبه‌های پژوهش دانش بومی در محیطی بی‌ارتباط با موضوع مصاحبه انجام شود، مصاحبه‌شونده‌ها ممکن است مشکلاتی را در به خاطر آوردن، توصیف، بحث کردن درباره موضوع و بیان جزئیات داشته باشند. برای نمونه، بدون داشتن یک الگو، مصاحبه‌شونده ممکن است در تشخیص گونه‌های مختلف کاری که در میدان به آسانی قابل انجام است، ناتوان باشد (جانسون^۱، ۱۹۹۲).

ج) پرسش‌های مصاحبه: شکل ظاهری پرسش - پاسخ، همیشه مناسب نیست، کاتر (۱۹۹۳) در پژوهشی درباره یادگیری مهارت‌های بومی دریافت که مردم از فرایند یادگیری‌شان آگاهی زیادی نداشتند. آن‌ها درباره فرایندهای یادگیری در میان خودشان بحث نکرده بودند، در نتیجه مصاحبه درباره اموری که هرگز به زبان نیاورده بودند، برایشان سخت بود. به همین دلیل، مصاحبه‌شوندگان در فهم پرسش‌های پژوهشگر ناتوان بودند. وی نتیجه‌گیری کرد که تحت چنین شرایطی، مصاحبه‌ها نمی‌تواند به کسب نتایج رضایت‌بخشی منجر شود و مشاهده از اهمیت بیشتری برخوردار است. به هرحال، کاتر متوجه شد که مشاهده دست‌یابی (ثبت) لحظه‌ای از زمان است، از این رو، بینش واقعی می‌تواند از طریق مشاهده طولانی‌مدت به دست آید.

در موضوعاتی که برای پرسش و پاسخ مناسب‌تر به نظر می‌رسد، پس از جمع‌آوری اطلاعات اولیه از پاسخ‌دهنده، پرسش‌های اصلی از او پرسیده شود. زمانی که پرسش‌ها به اجزای گوناگون تقسیم می‌شود، اطلاعات بیشتری به دست می‌آید. برای مثال، طرح این پرسش که برای درمان حیوانات اهلی روستایی، مانند خروس و مرغ چه گیاهانی به کار می‌رود، اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد تا طرح این پرسش که چه گیاهانی برای درمان حیوانات مزرعه استفاده می‌شود؛ چه گیاهانی به عنوان سبزی یا میوه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد، در مقایسه با این پرسش که کدام گیاهان، خوراکی است؟ هر دو نوع پرسش، پاسخ‌هایی دارد، ولی پرسش‌های خاص و محدودتر، اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد (ماندا^۲، ۱۹۹۵).

د) - مصاحبه‌های گروهی: گروهی که با اهداف پژوهش آشنایی بیشتری دارند، تمایل بیشتری به مشارکت در مصاحبه دارند. کمیت، کیفیت و اطلاعات به دست آمده از گروه در یک دوره زمانی، تحت تأثیر عوامل گوناگونی همانند اندازه گروه، ترکیب گروه، وضعیت روان‌شناختی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

گروه نباید بسیار کوچک یا بزرگ باشد. در یک گروه بسیار کوچک (کمتر از پنج نفر) دست‌یابی به نتایج دقیق و مورد انتظار، دشوار است و یک گروه بزرگ با بیش از چهل نفر مشارکت‌کننده، تقریباً غیرقابل اداره می‌شود (مدیریت آن سستی می‌گردد) و بسیاری از مشارکت‌کنندگان، فرصتی برای بیان نظراتشان به دست نمی‌آورند. تستر^۳ در آزمایش خود (ارتباط شخصی ۱۹۹۷) نتیجه گرفت که یک گروه ۸ تا ۱۲ نفره، گروهی ایده‌آل برای مصاحبه است. نسبت‌های جنسی و سنی گروه، میزان مشارکت افراد را تعیین می‌کند. در یک گروه

1 Johnson

2 Maundu

3 Tester

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

مختلط، مردان به مسلط بودن گرایش دارند، در حالی که زنان، در گروهی متشکل از زنان، آرامش بیشتری را احساس می‌کنند. در برخی اجتماعات، زنان (به‌ویژه زنان جوان) در حضور مردان، کاملاً سکوت اختیار می‌کنند. در غیاب زنان، مردان اغلب زودرنج و عجول هستند، گروه‌های سنی متوسط معمولاً احاطه و توجه بیشتری نسبت به افراد جوان یا پسر دارند. افراد جوان اغلب احساس کمرویی و خجالتی می‌کنند و تجربه کمتری دارند و در مناطقی با بیش از یک گروه قومی، ممکن است یک گروه بر سایر گروه‌ها مسلط گردد. به منظور تشویق خودانگیختگی و کمتر سکوت کردن افراد، پژوهشگر باید گروه‌های مورد بحث را بر اساس، جنسیت، سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، علایق و قومیت مشخص کند (اودول^۱، ۱۹۹۶).

و) اشتباه‌های رایج در مصاحبه‌ها

استون و کمپل^۲ (۱۹۸۴) انواع اشتباه‌های رایج در مصاحبه‌ها را به صورت زیر طبقه‌بندی کرده‌اند: اشتباه‌های ناشی از نمونه‌گیری غلط، اشتباه‌های غیرنمونه‌گیری، اشتباه‌های اجتماعی-فرهنگی، اشتباه‌های ناشی از تواضع و آشنایی و اشتباه‌های زبانی و ترجمه.

اشتباه‌های غیرنمونه‌گیری توسط پاسخگو به وجود می‌آید. مسائل مربوط به یادآوری، عدم درک پرسش‌ها و موضوعات، بحث درباره موضوعات حساس و جنجال‌برانگیز، بحث با یک فرد بیگانه و دروغ گفتن از اشتباه‌های مذکور است. اشتباه‌هایی که به وسیله مصاحبه‌کننده به وجود می‌آید، عبارت است از: اشتباه در ثبت داده‌ها و اشتباه‌های مربوط به تفسیر نادرست اطلاعات. معمولاً اشتباه‌های غیرنمونه‌گیری نسبت به اشتباهات نمونه‌گیری، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اشتباه‌های نمونه‌گیری با تعمیم‌های مربوط به جامعه هدف و مبتنی بر نمونه‌گیری است. زمانی که پاسخ‌گو با پرسشنامه ناآشنا است، دچار رودربایستی و خجالت‌زدگی می‌شود یا به لحاظ فرهنگی، پرسش‌نامه نامناسب یا گبیج‌کننده است.

اشتباه‌های سوءگیری ناشی از صمیمیت و آشنایی، زمانی رخ می‌دهد که پاسخگو احساس می‌کند مجبور است نظرهایی را بیان کند که همان نظرهای مورد نظر مصاحبه‌کننده است.

اشتباه‌های زبانی و ترجمه‌ای، با ترجمه پسین و پیشین و پرسش‌ها و داده‌های مصاحبه، مرتبط است. برای جلوگیری از اشتباه‌های زبانی و ترجمه‌ای، اولاً حروف، مفاهیم و طبقه‌بندی پیمایش و فنون ناآشنا برای ترجمه به زبان بومی، باید تا جایی که ممکن است با اصطلاحات بومی، قابل مقایسه باشد. دوم اینکه، هنگامی که ترجمه اصطلاحات (برای مثال، اصطلاحات علمی) منعکس‌کننده مفاهیم، اصطلاحات و طبقه‌بندی‌هایی بومی، محلی نباشد، مقداری از اطلاعات از دست می‌رود.

1 Oduol

2 Stone & Campbell

در نهایت، نهادهای بین‌المللی بازسازی جامعه روستایی^۱ یادآوری می‌کنند که تعاریف بومی می‌تواند گسترده‌تر یا جزئی‌تر از معادل‌های غربی‌شان باشد.

برای مثال، نام بومی یک بیماری ممکن است بیانگر چندین نوع بیماری باشد. توصیف‌های بومی محلی می‌تواند جزئیات بیشتری داشته باشد. یک گیاه ممکن است در هر مرحله از رشد یا بر اساس نوع استفاده آن، چندین نام داشته باشد و مفاهیم دیگر مانند اعتقادات گوناگون ممکن است معادل غربی نداشته باشد (نهاد بین‌المللی بازسازی جامعه روستایی، ۱۹۹۶).

۴- پژوهش جنسیتی: یکی دیگر از نکات مهم روش‌شناسی پژوهش دانش بومی، جنسیت و مسائل مربوط به آن است که متأسفانه اغلب متخصصان این حوزه آن را نادیده می‌گیرند. واژه جنسیت، بیانگر هویت‌مان به عنوان زن یا مرد - ویژگی‌ها، نقش‌ها و ارزش‌های مردانه یا زنانه که فرهنگ‌های خاص، در نظر می‌گیرند- است. بچه‌ها هنگام رشد، این ویژگی‌ها، نقش‌ها و ارزش‌ها را می‌آموزند و نهادهای اجتماعی نیز آن‌ها را تقویت می‌کند (دارنو و چانیاپات^۲، ۱۹۹۵).

روابط جنسیتی^۳ به وسیله ساختارهای اقتصادی و سیاسی زندگی روزمره، محدود می‌شود. زیرا جوامع ارزش‌ها و نقش‌های جنسیتی‌شان را تعیین می‌کند و در هر دوره زمانی این نقش‌ها را نیز تغییر می‌دهد. از این منظر، جنسیت باید در پژوهش گنجانده شود و با برنامه‌ریزی به منظور بهبود پایگاه زنان، آنان در پژوهش مورد توجه قرار گیرد و این دیدگاه گسترش یابد. مهم‌ترین عامل در توجه به جنسیت، مداخله‌های مربوط به توسعه انتقال فناوری است. فناوری و انتقال آن به لحاظ جنسیتی، بی‌طرف^۴ نیست. در بسیاری از موارد، مداخلات توسعه‌ای تأثیری منفی بر زنان داشته است (برای مثال، افزایش ظرفیت کار یا از دست دادن کنترل کار). در هر ارزیابی از فناوری، آثار جنسیتی باید مورد توجه قرار گیرد. به دلیل استفاده زیاد از فناوری، دانش زنان فراموش گردید، زیرا طبیعت درونی کار و فناوری به نرم‌افزار فنون و فرایندهای تولید به جای سخت‌افزار گرایش دارد. مردان نمی‌توانند نماینده دانش زنان باشند، در واقع، مردان و زنان، هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند نماینده دانش بومی اجتماع خود باشند. مردان و زنان با هم یک نظام دانش بومی، مخصوص شرایط و اولویت‌های خود را می‌سازند (اپلتون و هیل^۵، ۱۹۹۵). دلیل مهم دیگر برای تمرکز بر جنسیت این است که دانش از فردی به فردی دیگر متفاوت است و جنسیت عامل بسیاری از این تفاوت‌ها محسوب می‌شود (عوامل دیگری همانند خویشاوندی، سن، قومیت، تعلقات مذهبی^۶، و ثروت در تفاوت دانش افراد مؤثر است). زنان و مردان متفاوت از یکدیگر، اجتماعی می‌شوند و اغلب در بخش‌های متفاوتی از اجتماع کارکرد دارند.

1 International Institute of Rural Reconstruction (IIRR)

2 Durno and Chanyapate

3 Gender Relations

4 Gender Neutral

5 Appleton and Hill

6 Religious Affiliations

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

زنان و مردان معمولاً دانش متفاوتی درباره امور مختلف دارند. مردان و زنان، اغلب راههای ارتباطی متفاوتی را برای انتقال اطلاعات به کار می‌گیرند، علایق و نیازهای متفاوتی دارند و آموزش بچه‌ها نیز اغلب بر حسب خطوط جنسیتی انجام می‌شود (سیمپسون^۱، ۱۹۹۴). این حقیقت بسیار مهم است که کار اغلب به صورت سازماندهی شده در بین خطوط جنسی انجام می‌شود. نقش زنان و مردان، بیانگر نیاز جامعه و پاسخگو بودن آنان در برابر کارشان در مقابل مسائل نگران کننده محیط زندگی است.

زنان اغلب کارهای روزانه همانند مراقبت از حیوانات اهلی، جمع‌آوری انواع غذا و خرد کردن محصولات را مدیریت می‌کنند. جمع‌آوری میوه‌های وحشی و گیاهان، دادخواهی و قضاوت کردن، آماده و ذخیره کردن غذا و و محافظت از آن، انتخاب تخم و هسته دانه‌ها و تکثیر گیاهان نیز از فعالیت‌هایی است که به وسیله گروه‌های سنی و جنسی متفاوت تعیین می‌گردند (سیمپسون، ۱۹۹۴). برای مثال، در بررسی موردی دانش قومی دامپزشکی در میان کوچ‌نشینان افغان^۲، بیان شده است که زنان واقعاً بیشتر از مردان درباره دوشیدن شیر، مراقبت از حیوانات بیمار و حیوانات تازه متولد شده^۳ و فرایند تکه تکه کردن گوشت می‌دانستند. زیرا آنها فعالیت‌های فوق را انجام می‌دادند (دیویس^۴، ۱۹۹۵). پژوهشی که هدف آن، بررسی نظام‌های دانش بومی است، باید به کسب جنبه‌های مختلف دانش حساس باشد و به هر شخصی که دانش داشته باشد (صرف‌نظر از جنس) توجه خاصی کند. موارد زیر به خوبی می‌تواند بیانگر نادیده گرفته شدن زنان در فرایندهای پژوهش، به ویژه پژوهش‌های مرتبط با دانش بومی باشد؛

- در ازدواج، طلاق، مالکیت دارایی^۵ و میراث، زنان نسبت به مردان حقوق کمتری دارند.
- از فرایندهای پژوهش مسئله، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مستثنی هستند.
- در اجتماع باید از قوانینی پیروی کنند که توسط مردان تصویب می‌شود.
- دارای مالکیت کمتر از یک درصد دارایی‌های جهان^۶ هستند.
- مشکلات بیشتری در دستیابی به اعتبار دارند، با وجود آنکه معمولاً صاحب دارایی هستند (برای مثال، گواهی‌نامه‌های مالکیت زمین)
- در زندگی اجتماعی و خانوادگی، پایگاه پایین‌تری دارند.
- کیفیت غذایی پایین‌تر، غذا، مراقبت و سلامتی کمتر دریافت می‌کنند.
- زنان اکثریت کشاورزان جهان را تشکیل می‌دهند. آنها ۵۰ الی ۶۰ درصد غذای آسیا را تولید می‌کنند و حدود ۶۰ درصد از نیروی کار را در جهان تشکیل می‌دهند.
- زنان نزدیک به ده درصد درآمد جهان را به دست می‌آورند.

1 Simpson

2 Afghan Nomads

3 Newborn Animals

4 Davis

5 Property Ownership

6 world's Property

- معمولاً پایگاه‌های پایین‌تر، وابستگی کاری و شغل‌های با کیفیت کمتر را دارند و در فعالیت‌های داخلی و خانگی، بیشتر کار می‌کنند (سیمپسون، ۱۹۹۴).

- به طور کلی، زنان در کارهای برابر با مردان، مزد کمتری دریافت می‌کنند و برای کارهایی که انجام می‌دهند، هیچ تفاوتی در دستمزدشان قائل نمی‌شوند.

گاهی اوقات زنان به انجام فعالیت‌هایی می‌پردازند که در مقایسه با مردانی که به انجام همان فعالیت مشغول هستند، درآمد کمتری دریافت می‌کنند (دارنو و چانیپات، ۱۹۹۵).

پژوهشگر باید اطمینان حاصل کند که زن با اعتماد به نفس، اطلاعات را ارائه دهد و نتیجه را به خود زنان گزارش دهد (در گذشته تعدادی از پژوهشگران داده‌ها را از زنان جمع‌آوری می‌کردند و سپس به مردان گزارش می‌دادند). در پژوهش حساس به جنسیت، پژوهشگر معمولاً همه داده‌های اطلاعاتی و آماری را بر اساس جنس و سن تفکیک می‌کند. عدم تراکم اطلاعات، به مشخص‌تر کردن هر تفاوتی بین زنان و مردان در اصطلاحاتی همانند نقش‌ها، نیازها و دستیابی به میزان و کنترل بر منابع کمک می‌کند.

باید به زنان مشاوره داد تا دریابند که با مصاحبه‌کننده‌ها چه زمانی، کجا و چگونه در فعالیت‌های پژوهشی رفتار کنند. این مسئولیت پژوهشگر است تا فرایندی را طراحی کند که امکان مشارکت واقعی^۱ زنان فراهم شود. **کجا:** برای مصاحبه با زنان، به زمان و انرژی فراوانی در مقایسه با مردان نیاز است. زنان تعهد بسیاری به انجام کارهای روزمره‌شان دارند. (جمع‌آوری اطلاعات درباره زنان سخت است)، به عبارت دیگر، برای زنان مشکل بسیار دشوار است که کارهای روزمره‌شان را به تأخیر بیندازند. زنان اغلب ترجیح می‌دهند که در خانه‌شان با آنها مصاحبه شود. در بعضی از مناطق، به لحاظ اجتماعی پذیرفتنی نیست که زنان در مکان‌های عمومی^۲ دیده شوند. محیط خانگی زنان را قادر می‌کند تا کارهای روزمره‌ای همانند مراقبت از فرزندان و پرورش آنان، پخت غذا و انجام هنرهای دستی را ادامه دهند (گریتر، ۱۹۹۸).

چگونه: هنگامی که زنان ترجیح می‌دهند مصاحبه به صورت تنهایی انجام شود، پژوهشگر در برخورد با آنها چگونه باید احساس رضایت و آرامش داشته باشد؟ در بعضی موارد، در گروه‌های زنان یا مختلط، زنان ممکن است در حین انجام مصاحبه، بسیار آرام و مطمئن باشند (برای مثال یک گروه شوهر و همسر) و در بعضی موارد، مردان ممکن است به صحبت با زنان یا خندیدن به جواب زنان به پرسش‌ها گرایش داشته باشند.

چه کسی: استخدام زنان مصاحبه‌کننده ممکن است مشکلات بیشتری به وجود آورد. استخدام مصاحبه‌کننده زن، مشکل‌تر از استخدام مردان است، این مشکل با محدودیت‌های فرهنگی^۳ زنان برای مسافرت مرتبط است.

علاوه بر این، مصاحبه‌کنندگان زن در سطح کلی، تجربه کاری کمتری نسبت به مردان دارند و به آموزش بیشتری نیاز دارند. بارکر و کراس^۴ (۱۹۹۲) نتیجه گرفتند زمانی که زنان از آموزش کافی و بیشتری برخوردار شوند، به راحتی

1 Real Participation

2 Public Places

3 Cultural Constraints

4 Barker and Cross

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

می‌توانند با مردان مصاحبه کنند و در مقابل، این مشکل برای مردان وجود دارد که بتوانند با زنان مصاحبه کنند. همچنین آنان دریافتند که مصاحبه‌کنندگان مرد در هنگام مصاحبه نمی‌دانند که می‌خواهند از زنان چه چیزی بپرسند و مصاحبه‌شان به زودی قطع می‌گردد. در نهایت، می‌توان گفت که تفاوت قابل ملاحظه‌ای در داخل روستاها وجود دارد. تفاوت در نقش‌ها و پایگاه‌های مردان و زنان در درون نواحی مختلف جغرافیایی، بیشتر مشاهده می‌شود (بارکر و کراس، ۱۹۹۲).

۵- ارزیابی مشارکتی روستایی

در ارزیابی سریع روستایی^۱ (RRA) و ارزیابی مشارکت روستایی^۲ (PRA) فنونی برای یادگیری درباره زندگی و شرایط روستایی توسط مردم به کار گرفته می‌شود. ارزیابی مشارکتی روستایی در پایان دهه ۱۹۸۰، برای پاسخ به اجرای فعالانه و مکانیکی ارزیابی سریع روستایی گسترش یافت. این رهیافت مردم روستایی را قادر می‌کند تا سه تغییر را بر اساس یافته‌هایشان به جای توصیه‌های خارجی به وجود آورند. ارزیابی مشارکتی روستایی از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند، مشارکت‌کنندگان باید با اختراع، امتحان، انطباق و سازگاری، آزمایش شوند و روش‌ها و فنون جدیدی به منظور بهبود و تقویت ارزیابی مشارکتی روستایی به کار گرفته شود (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷: ۵۰). ارزیابی مشارکتی روستایی از مشارکت مستقیم اجتماعات روستایی و ارتباطات آنها حمایت می‌کند، مردم روستایی خودشان موضوع پژوهش هستند و تحلیل اصلی را انجام می‌دهند.

مردم روستایی درباره تعیین نوع پژوهش، انتخاب و آموزش اجتماع روستایی، انتخاب پژوهشگران، جمع‌آوری اسناد و داده‌ها و تحلیل آنها و برنامه‌ریزی تصمیم می‌گیرند و بر اساس یافته‌هایشان، مسائل را حل می‌کنند. ارزیابی سریع روستایی در حوزه بوم‌شناسی انسانی یک الگوی توسعه مردم‌محور است. یک الگوی مردم‌محور روستایی، بر فرایندهایی تمرکز می‌کند که به وسیله افراد و جوامع ساخته می‌شود و توانایی‌هایشان را برای برآورده کردن نیاز و بهبود به‌کار می‌گیرد (چمبرز^۳، ۱۹۹۲ و دارنینگ^۴، ۱۹۸۹ به نقل از ویکهام^۵، ۱۹۹۳: ۱۷).

بکارگیری سریع و گسترده ارزیابی مشارکتی روستایی، مسایلی از قبیل کافی نبودن ظرفیت آموزش، عدم آموزش کافی و عادی شدن فنون مشارکتی را پدید آورده است. همچنین فهرست فنون موجود، کافی نیست و پژوهشگران استفاده کننده از ارزیابی مشارکتی روستایی، ممکن است به گسترش ابزارها [اضافی] نیاز داشته باشند. استفاده از روش‌های مشارکتی، لزوماً مشارکت و تواناسازی^۶ افراد را تضمین نمی‌کند. ممکن است یادگیری استفاده از فنون ارزیابی مشارکتی روستایی، آسان به نظر آید، اما کسب مهارت‌های ارتباطی و تسهیل به‌کارگیری آنها، چالشی جدی است. تا حدودی به دلیل اینکه این رهیافت، توسط مداخله‌کنندگان به صورت نامنظم به کار گرفته شده است، می‌توان گفت که از سازمانی غیردولتی در روستا تا اعضای بانک جهانی، به شیوه‌های آموزش اصولی ارزیابی مشارکتی روستایی، اطمینان کاملی ندارد. لذا وقتی ارزیابی مشارکتی روستایی در داخل ساختارهای قدرت محلی،

1 Rapid Rural Appraisal
2 Participatory Rural Appraisal
3 Chambers
4 Durning
5 Wickham
6 Empowerment

انجام می‌شود، روابط قدرت در طول اعمال گروهی، بیشتر رؤیت‌پذیر است. مصاحبه‌کنندگان اغلب تمایل دارند که منافع افراد قدرتمند را به ویژه برای دستیابی به اجماع به عنوان منافع مشترک، شناسایی کنند. زیردستان، فقرا، زنان، بچه‌ها و گروه‌های اقلیت، فاقد توانایی لازم برای عمومیت‌بخشی منافع و افکار خصوصی‌شان هستند و اغلب در این فرایند، نادیده گرفته می‌شوند. برای مثال، روابط جنسی در محیط اجتماعی تشدید می‌شود. با وجود کاستی‌های فوق، همچنان بسیاری از پژوهشگران معتقد هستند که این فنون، از بیشترین سودمندی برخوردار است، و بعد از اینکه مأمور پژوهش، آشنایی کاملی درباره منطقه مورد بررسی به دست آورد، در آن صورت فنون غیرمشارکتی نیز می‌تواند به پژوهشگر کمک فراوانی کند.

رئوس اصلی پژوهش دانش بومی

با توجه به پژوهش در حوزه دانش بومی از دیدگاه پنج روش فوق، علمای این حوزه، اغلب ارزش‌های اصلی مرتبط با انجام پژوهش دانش بومی را در چهار جنبه زیر جستجو می‌کنند:

- رویکرد مناسب: پژوهشگران دانش بومی به اعتماد به نفس بیشتری نیاز دارند، آنان باید سوءگیری‌شان را نسبت به مسائل علمی رسمی، شهری و تدریس دانش تشخیص دهند، پژوهشگر دانش بومی موظف است یادآوری کند که نظام‌های دانش بومی فقط معتبر یا سودمند نیستند بلکه دانش بومی فراتر از این مسائل است.

- روش‌های مناسب: پژوهشگران باید از این مسئله اطمینان حاصل کنند، که روش‌های پژوهش با فرهنگ مردم، توانایی‌ها، درخواست‌ها و نظرهای مردم محلی سازگار باشد.

- روش‌های چندگانه: پژوهشگر دانش بومی باید به ترکیب فنونی بپردازد که با هم موجب تسهیل جمع‌آوری انواع مختلف داده‌ها می‌گردد و به تأیید یا رد یافته‌ها از طریق فرایند بررسی افقی سه‌وجهی کمک کند. ترکیب خوبی از روش‌ها می‌تواند به پژوهشگر در دستیابی به دانش در حوزه‌های مختلف هنجارهای فرهنگی، عوامل سیاسی، اقتصادی و غیره کمک کند.

- مشارکت گسترده: مشارکت، به معنی شرکت زنان، مردان و فرزندان همه طبقات در پاسخ به پرسش‌ها و مصاحبه‌های پژوهشگران است. همچنین مشارکت روشی است که دانش بومی یک اجتماع را از طریق مداخله در کار و هنگام اوقات فراغت استخراج می‌کند (گرنیر^۱، ۱۹۹۸).

چالش‌های پژوهش دانش بومی: پژوهش دانش بومی، فهرست طولانی از چالش‌های جزئی و کلی را شامل می‌شود. کشف چالش‌های مذکور، می‌تواند همراه با آگاهی، روشنگری، خلاقیت، انتقاد و علت‌یابی برای پژوهشگران باشد. تعهد برای اثبات تغییر اجتماعی و اداره کردن، نیازمند تقویت و توجه به نظام‌های دانش بومی است. پژوهش استخراجی^۲، اطلاعاتی را برای افراد خارجی به‌عنوان منابع با ارزش دانش بومی فراهم می‌کند (نهاد بین‌المللی بازسازی جامعه روستایی^۳، ۱۹۹۶).

1 Grenier

2 Extractive Research

3 IIRR (International Institute of Rural Reconstruction)

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

مهم‌ترین چالش‌ها در ذیل بیان شده است:

- دانش، منبع قدرت است؛ بسیاری از افراد همیشه می‌خواهند دانش‌شان را در بین خود یا با دیگران تقسیم کنند. دانش، منبع پایگاه و درآمد است و اغلب نایاب می‌گردد. درباره این موضوع، تعدادی از مردمان بومی از اینکه دانش‌شان به نحو نامطلوبی مورد استفاده قرار می‌گیرد یا برای ممانعت از چنین سوءاستفاده‌هایی، فاقد قدرت هستند، ترس دارند. به زعم وی نایمبگ^۱ (۱۹۹۶) باید بیشتر مراقب بود تا انتقال دانش بومی از شمال به جنوب به صورت دزدی انجام نشود. کمیت و کیفیت نتایج اطلاعات در یک فعالیت پژوهشی، به برقراری اعتماد بین پژوهشگران و مشارکت‌کنندگان منوط است (دابل‌دای^۲، ۱۹۹۳). در سال ۱۹۹۲، نتایج نشان داد که پاسخگویان، تمایلی به پاسخگویی به پرسش‌های مربوط به تمایلات شخصی اقتصادی‌شان ندارند، آنها گرایش دارند که احتمالاً زندگی‌شان بهبود یابد تا به پاسخگویی به پرسش‌ها ترغیب شوند.

- دانش بومی، دانش محلی در نظر گرفته می‌شود؛ دانش بومی، به مناطق کوچکی محدود می‌شود و به آنچه محدود شده است که مردم روستایی، احساس و مشاهده می‌کنند و مفاهیم و اصطلاحاتشان را برای درک آن به کار می‌گیرند. زمانی که بومیان (افراد محلی) قصد دارند اطلاعاتشان را انتقال دهند، به ویژه در جاهایی که ممکن است اطلاعات، کاربرد نداشته باشد، مراقب هستند.

- دانش بومی به صورت یکپارچه اشاعه نمی‌یابد؛ افراد بلحاظ شایستگی برای یادگیری، داستان‌سرایی و عمومیت‌بخشی دانش^۳، متفاوت هستند. دانش اغلب از طریق گروه‌ها یا اشخاص خاصی (برای مثال، مردان کهنسال، زنان میانسال، الیام‌دهندگان سنتی) انتقال می‌یابد. یک راهبرد نمونه‌گیری خوب یا شیوه‌ای کارآمد برای شناسایی افراد دانش‌پذیر مورد نیاز است.

ممکن است ایجاد تمایز بین دیدگاه‌های دانش سنتی و دانش بومی مشکل باشد (ایترسون^۴، ۱۹۹۳). پژوهشگر باید روش‌های چندگانه‌ای^۵ را برای بررسی مقطعی جمع‌آوری داده‌ها به کار بگیرد.

- دانش بومی، دانش آشکار و دانش پنهان را شامل می‌شود؛ دانش آشکار، مناسک فرهنگی را شامل می‌شود و دانش پنهان نیز از طریق کشف افسانه‌ها و داستان‌ها خود را نشان می‌دهد.

دانش بومی از یک طرف ممکن است برای بیگانگان ملموس نباشد و از طرف دیگر توسط ساکنان محلی برای پژوهشگر خارجی بیان نگردد، از این رو، فهم، ثبت، تفسیر یا به‌کارگیری آن مشکل می‌گردد.

- دانش بومی در فرهنگ تجلی می‌یابد؛ همانا تاریخ گواهی خواهد داد که انواع دانش، اعم از دانش بومی و علمی، می‌تواند به صورت اشتباه توسط داخلی‌ها و خارجی‌ها به کار رود. با احترام به این داستان خاص، فاصله فرهنگی بین بروکرات‌هایی که در فرایند تصمیم‌گیری به صورت کلی مخالف وارد کردن دانش بومی هستند و گروه‌های بومی که با

1 Mwinymbegu

2 Doubleday

3 Generating Knowledge

4 Eythorsson

5 Multiple Methods

6 Local Residents

- شور و اشتیاق خاصی، نظام دانش ذهنی شده را رد می‌کنند، ژرف است. برای کاهش شکاف میان دو گروه مذکور، رهیافت میانه‌ای لازم است که با ذهنی انتقادی^۱، دانش را به صورتی شایسته و مناسب، موشکافی و ارزیابی کند.
- نظام‌های دانش بومی، می‌تواند پیچیده باشد. دانش بومی فراتر از یک علم (science) است، اگر علم فقط بخش کوچکی از دانش باشد، بحث درباره دانش بومی به عنوان جنبه‌ای از علم، حیاتی و معتبر است.
- در پایان نیز رهنمودهایی برای پژوهش دانش بومی، برای متخصصان علوم اجتماعی بیان می‌شود:
- رضایت کتبی بایستی از افراد و نیز هر شخصی که درگیر فرایند پژوهش است، اخذ شود.
 - به منظور دستیابی به رضایت افراد، پژوهشگر دست‌کم باید اهداف پژوهش، حمایت‌کننده‌های پژوهش، فرد مسئول، منافع بالقوه و مشکلات احتمالی انجام پژوهش و نیز روش را برای مردم و ساکنان محلی توضیح دهد.
 - گمنامی و اعتماد مشارکت‌کنندگان، بایستی تا آنجا که ممکن است مورد توجه قرار گیرد. به جز مواردی که به لحاظ قانونی، مانعی وجود داشته باشد.
 - در میان گذاشتن مداوم اهداف پژوهش، شیوه پژوهش، یافته‌ها و تفاسیر.
 - اگر در پژوهش، اجتماع به عدم انجام پژوهش تصمیم بگیرد، پژوهشگر بایستی انجام پژوهش را متوقف کند.
 - باید به طور جدی تلاش شود که تمام دانش محلی و بومی، در همه مراحل پژوهش از جمله، مراحل تعیین مشکل مورد استفاده قرار گیرد.
 - طرح پژوهش باید مبتنی بر تلاش وافر به منظور آموزش معنادار و مفید به افراد بومی منطقه باشد.
 - در پژوهش باید به امور خصوصی، شأن، فرهنگ، سنت‌ها و حقوق افراد بومی احترام گذاشته شود.
 - اطلاعات نوشته شده، بایستی با زبان‌های مناسب دسترس‌پذیر باشد.
 - فرایند مرور گروهی با حضور بومیان انجام شود و مشارکت و پیشنهاد آن‌ها باید در پژوهش لحاظ شود.
 - افراد بومی نه تنها به گزارش‌های خلاصه پژوهش، بلکه به اطلاعات جزئی نیز باید دسترسی داشته باشند.
 - در فرایند پژوهش از مداخله در اجتماع پرهیز شود.
 - پرسش‌های خنثی پرسید، از پرسیدن پرسش‌های جهت‌دار خودداری کنید. از افراد پرسید که شما از این وسیله برای چه استفاده می‌کنید؟ به جای پرسیدن اینکه شما از این وسیله، برای آشپزی استفاده می‌کنید؟
 - سعی کنید این لغات و عبارات را مورد استفاده قرار دهید. چه چیزی؟ چگونه؟ چرا؟ چه کسی؟ چه وقت؟ کجا؟ چه مدت؟ کجا این را یاد گرفته‌اید؟
 - گوش کنید و یاد بگیرید. سعی کنید از نگاه افراد محلی به مسایل نگاه کنید.
 - علاقه و انگیزه مشارکت‌کنندگان محلی را زنده نگه دارید. بدانید که چه وقت کار را متوقف کنید.
 - از بایدها و نبایدهای اجتماع محلی پیروی کنید. همه اطلاعات را ثبت کنید، حتی اگر از دیدگاه افراد خارجی، خیلی معنادار نباشند.
 - اعتبار یافته‌ها را از طریق بحث با اجتماع محلی افزایش دهید.

بینش و روش در پژوهش‌های دانش بومی ...

- یک نمونه و کپی از یافته‌ها را در اختیار اجتماع محلی قرار دهید.
- تا آنجا که می‌توانید به صورت بی‌طرفانه، اطلاعات را ثبت کنید. به جای ثبت اینکه "کشاورزان هنوز از گونه عملی استفاده می‌کنند" بنویسید "کشاورزان از گونه‌های محلی استفاده می‌کنند".
- توضیح دهید که چگونه از نتایج استفاده خواهد شد و برای اجتماع محلی چه فایده‌ای خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

گسترش نظام‌های دانش بومی، همه جنبه‌های زندگی، اعم از مدیریت محیط طبیعی و مسئله بقای مردمانی را شامل شده است که چنین نظام‌هایی را به وجود آورده‌اند. چنین نظام‌هایی از دانش، انباشتی است و بیانگر تجارب نسل‌ها، مشاهدات دقیق و تجارب آزمون و خطا است. ضرب‌المثل آفریقایی، مصداق گویایی در این مورد است: «زمانیکه پیرمرد دانایی می‌میرد، کتابخانه کاملی از بین می‌رود». چنین نظام‌هایی از درون نو می‌شود، دانش بیرونی را به منظور استفاده در موقعیت محلی درونی می‌کند و خود را با آن وفق می‌دهد.

همه نظام‌های دانش، محدودیت‌ها و ضعف‌هایی دارد و دانش بومی نیز از این قاعده مستثنی نیست. دانش بومی و علم بین‌المللی در همه شرایط و موقعیت‌ها، مناسب و دقیق نیست. غیرمعقول است که دانش بین‌المللی را بدون هیچ انتقادی بپذیریم (برای نمونه فناوری انقلاب سبز) و بر همین اساس، غیرمعقول است که بپذیریم همه دانش‌های بومی، اعمالی مناسب و در جهت پایداری است. افراد بومی نیز در پارهای از موارد، منابع طبیعی را به شیوه‌ای صحیح و مناسب مدیریت نمی‌کنند. در بسیاری از فرهنگ‌ها اعمال زیست‌محیطی معقول و غیرمعقول و نیز باورهای زیست‌محیطی معتبر و نامعتبر با هم همزیستی دارد. مسئله این است که مدیریت منابع طبیعی افراد بومی به صورت موروثی فراتر یا فروتر از فرهنگ‌های جهان توسعه یافته است. هر دو این تصورات قالبی قطبی (اصیل یا وحشی)، بیانگر پیش‌داوری است و به نیازهای برنامه‌ریزان توسعه، کمک نخواهد کرد.

به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران توسعه، شرایط حاضر ایجاب می‌کند که برای دستیابی به مصالح توسعه پایدار، دانش بومی و دانش جدید با یکدیگر تلفیق شود. امروزه تلاش‌هایی به منظور بهره‌گیری از دانش بومی انجام شده است. در مجموع، صاحب‌نظران هم‌عقیده هستند که برای دستیابی به توسعه پایدار، راهی جز ادغام دانش بومی و نوین وجود ندارد. دانش بومی و دانش رسمی، زمانی تلفیق خواهد شد که: موانع ساختاری اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رفع شود؛ تفکر و معرفت‌شناسی حاکم بر نظام‌های آموزشی، از طریق تأکید بر فرایند یادگیری و تفکر و معرفت‌شناسی حاکم بر نظام‌های پژوهشی، از طریق تأکید بر نیاز مخاطبان و بهره‌برداران اصلاح گردد؛ موانع ارتباطی که عملاً باعث رکود فرایند دوسویه ارتباط و جریان دائمی و پویای دانش میان روستاییان، کارشناسان و پژوهشگران می‌شود، برطرف گردد.

منابع

- ازکیا، مصطفی، عادل زارع و علی ایمانی (۱۳۸۷). *رهافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستایی*. نشر نی.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی، علی (۱۳۸۷). *توسعه پایدار روستایی*. تهران: اطلاعات.

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

- اسلامی، شیرزاد (۱۳۸۸). مجموعه قوانین مالکیت‌های فکری. تهران: انتشارات مجد.
- چمبرز، رابرت (۱۳۸۷). توسعه روستایی؛ اولویت بخشی به فقرای روستایی. ترجمه مصطفی ازکیا. دانشگاه تهران.
- حبیبیا، سعید و معتمدی، غلامحسین (۱۳۸۵). حمایت از دانش سنتی به عنوان یکی از اجزای حقوق مالکیت فکری. تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۲.
- صابری انصاری، بهزاد (۱۳۸۱). سازمان جهانی مالکیت فکری (وابیو). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عمادی، محمد حسین و عباسی، اسفندیار (۱۳۷۷). دانش بومی و توسعه پایدار روستایی؛ دیدگاهی دیرین در پهنه‌ای نوین. روستا و توسعه، ۱.
- مجموعه قوانین کنواسیون تنوع زیستی (۱۳۷۵). معاونت محیط طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست.
- مجموعه قوانین کنواسیون سازمان ملل متحد برای بیاپان‌زدایی (۱۳۷۵). تهران: مجلس شورای اسلامی.

- Agrawal, A. (1993). Removing Ropes, Attaching strings: Institutional Arrangements to provide water. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 1(3).
- Alan, R. Emery & Associates (1997). *Associates Guidelines for Environmental Assessments and Traditional Know-ledge*. A Report from the Centre for Traditional Knowledge of the World Council of Indigenous People (draft) Ottawa.
- Appleton, H. E., & Hill, C. L. M. (1995). Gender and indigenous knowledge in various organizations. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 2(3).
- Berkes, F. (1993). *Traditional ecological knowledge in perspective: concepts and cases*. International Program on Traditional Ecological Knowledge; International Development Research Centre, Ottawa, ON, Canada. 1-9.
- Chambers, R. (1992). *Rural appraisal: rapid, relaxed and participatory*. Institute for Development Studies, University of Sussex, Falmer, Brighton, UK. Discussion Paper No. 311.
- De Vreede, M. (1996). Identification of land degradation levels at the grassroots. In Hambly, H. Onweng Angura, T. (ed). *Grassroots indicators for desertification: experience and perspectives from eastern and southern Africa*. International Development Research Centre (75-82). Ottawa, ON, Canada.
- Dumo, J. & Chanyapate, C. (1995). Gender Issues in sustainable development. In McGrath, P. (ed). *Sustainable development: voices from rural Asia* (94-96). Vol. 1. Studio Driya Media; Canadian University Service Overseas. Bandung, Indonesia.
- Grenier, Louise. (1998). *Working with Indigenous Knowledge*. International Development Research Centre, Ottawa, Canada.
- IIED (International Institute for Environment and Development) (1995). *PLA notes, notes on participatory learning and action*. No. 24: Critical reflections from practice. Sustainable Agriculture Programme, IIED, London, UK. 90.
- IIRR (International Institute of Rural Reconstruction). (1996). *Recording and using indigenous knowledge: a manual*. IIRR, Cavite, Philippines.
- IUCN (International Union for the Conservation of Nature and Natural Resources). (1997). *An approach to assessing progress toward sustainability tools and training series*. IUCN Publication Services Unit, Cambridge, UK.
- Johnson, M. (1992). Research on traditional environmental knowledge: its development and its role. In Johnson, M., (ed.). *Lore: capturing traditional environmental knowledge*. Dene Cultural Institute; International Development Research Centre, Ottawa, ON, Canada. 3-22.
- Maundu, P. (1995). *Methodology for collecting and sharing indigenous knowledge: a case study*.
- Oduol, W. (1996). Akamba land management systems: the role of grassroots indicators in drought-prone cultures. In Hambly, H.; Onweng Angura, T., (ed.). *Grassroots indicators for desertification: experience and perspectives from eastern and southern Africa* (95-104). International Development Research Centre, Ottawa, ON, Canada.
- Shankar, D. (1996). The epistemology of the indigenous medical knowledge systems of India. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 4(3). Online: <http://www.nuffics.nl/ciran/ikdm/>.
- Simpson, B. M. (1994). Gender and the social differentiation of local knowledge. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 2(3).
- UN. (2009). *The Millennium Development Goals Report*. The united nations Department of Economic and Social Affairs. DESA June 2007.
- Von Geusau, L. A. (1992). Regional development in northern Thailand: its impact on highlanders. In Johnson, M., (ed.). *Lore: capturing traditional environmental knowledge*. Dene Cultural Institute (143-163). International Development Research Centre, Ottawa, ON, Canada.
- WCED (World Commission on Environment and Development). (1998). *Our common future*. Oxford University Press, New York, NY, USA.
- Wickham, T. W. (1993). *Farmers ain't no fools: exploring the role of participatory rural appraisal to access indigenous knowledge and enhance sustainable development research and planning*. A case study of Dusun Pausan, Bali, Indonesia. Faculty of Environmental Studies, University of Waterloo, Waterloo, ON, Canada. Master's thesis.